

کیسه را پر کرد و آن را به غلام خانه‌ی همسایه که پشت در
منتظر بود داد و گفت: بیا همسایه! این را هم ببر و بفروش.
همسایه بازرگان مرد قصابی بود که غلام او با غلام بازرگان
هم دست شده بودند و شکرها را پنهانی می‌فروختند.

